

شریل سندبرگ

موفقیت حرفه‌ای زنان
آسیب‌ها و راهکارها

ترجمه

آزاده انزاد



انتشارات آوان

This is a Persian Translation of
Lean In: Women, Work, and the Will to Lead
by Sheryl Sandberg
W.H.Allen, A Random House Group, New York, 2013
Translated by Āzādeh Rādnejhād
Avān Publishing House, Tehran, 2014

سرشناسه: سندبرگ، شریل Sandberg, Sheryl
عنوان و نام پدیدآور: موفقیت حرفه‌ای زنان: آسیب‌ها و راهکارها/شریل سندبرگ؛ ترجمه آزاده رادنژاد
مشخصات نشر: تهران: آوان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۵۸۰-۰-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
عنوان اصلی: Lean In: Women, Work, and the Will to Lead
یادداشت: کتابنامه.
عنوان دیگر: قدم در راه بگذارید
موضوع: مدیران زن
موضوع: رهبری زنان
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ق ۹ س ۳/ ۵۴۰۵۴۰
رده‌بندی دیویی: ۶۵۸/۴۰۹۲۰۸۲
سده افتخار: رادنژاد آزاده، ۱۳۹۲ - مترجم
هواره: ایشناسی ملی: ۳۴۰۶۵۱۸

شریل سندبرگ
موفقیت حرفه‌ای زنان: آسیب‌ها و راهکارها
ترجمه آزاده رادنژاد
ویراستار: افسانه حجتی
طراح جلد: محمدرضا لطیف
لیتوگرافی طاووس رایانه، چاپ منصور، سی‌چاپ
چاپ یکم: ۱۳۹۳
شمارگان: ۱،۱۰۰ نسخه
انتشارات آوان
خیابان شریعتی، بالاتر از ملک، کوچه کشواد، شماره ۱
همه حقوق چاپ و نشر کتاب محفوظ است

مرکز پخش: کتاب دوستان
خیابان فخررازی، شماره ۲۳، تهران ۱۳۱۴۸
تلفن: ۶۶۴۰۰۹۸۷، ۶۶۴۸۰۵۶۹، ۶۶۴۹۳۹۶۲

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.com
قیمت: ۸،۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	یادداشت منجم
۱۳	مقدمه: تغییر در درون
۲۱	۱. ترس و بلندپرواز
۳۵	۲. پشت میز بنشین
۴۶	۳. موفقیت و محبوبیت
۵۹	۴. پیشرفت حرفه‌ای نردبان نیست
۷۲	۵. آیا تو راهنمای من هستی؟
۸۶	۶. حقیقت خود را بشناس و از آن بگو
۱۰۰	۷. پیش از این که واقعاً ترک کنی، ترک نکن
۱۰۱	۸. از شریک زندگات یک شریک واقعی بساز
۱۰۱	۹. اسطوره انجام دادن همه کارها
۱۵۰	۱۰. در کنار هم به سوی عدالت و برابری
۱۶۵	یادداشت‌ها

یادداشت مترجم

طی ۱۹ سال کار در دو حرفه ترجمه و نشر کتاب در بخش خصوصی، همیشه شک داشتم که محیط کار داشتم که مرا عذاب می داد؛ بی آن که بفهمم ریشه آن ها چیست و چگونه می توان آن ها را از سر راه برداشت. مشکلاتی که سرانجام، مرا عذاب به سختی کشیدن کرد. به طور کلی طی این دو دهه، هر چه بر تلاش خود می کردم، کم تر احساس رضایت می کردم. از سوی دیگر، با افزایش سن نمی توانستم هم مایل به خوبی، هم نقش زن مدرن را ایفا کنم که بیرون از خانه کار می کرد و هم نقش های سه گانه زن سنتی یعنی مادر، همسر و کدبانوی خانواده. توانم برای ایفای این نقش های متعدد به طور هم زمان، کاهش یافته بود. و این امر آثار روحی و روانی نامطلوبی در من به جا گذاشته بود. از یک سو، پیشرفت کاری من در را مطابق میل و انتظاراتم نمی دیدم و از سوی دیگر، توان ادامه کار را در گذشته را نداشتم. بنابراین، تصمیم گرفتم مدتی دست از کار بکشم؛ باشد که درباره خود را بازیابم. در همین ایام بود که کتاب حاضر به دستم رسید. اندکی بعد از آن که قصد ترجمه اش را داشتم، شروع به مطالعه آن کردم اما هر چه به پیش می رفتم درگیر مباحث کتاب می شدم، بیشتر به ریشه مشکلات حرفه مترجمان و به خود پی می بردم. به تدریج متوجه می شدم که چرا انتظارم برای همه دیگران به ارزش کارم پی ببرند، به پایان نمی رسید، چرا جرأت انجام بسیاری از کارهای اثرگذار را از خود سلب کرده بودم، چرا با وجود کار زیاد، احساس پیشرفت نمی کردم؛ چرا دیگر نمی توانستم چند نقش را

هم‌زمان و به‌خوبی ایفا کنم...

فکر می‌کردم اگر کتاب حاضر را یک یا دو دهه قبل خوانده بودم، شاید انتخاب‌های دیگری می‌کردم و در مسیر حرفه‌ای خود به گونه‌ای دیگر پیش می‌رفتم، بر آن شدم که آن را به فارسی برگردانم تا زنان هم‌وطنم برخی از تجربیات انرژی‌بر و کم‌حاصل مرا تکرار نکنند و با چشمانی بازتر در مسیر حرفه‌ای خود را پیش روند و از تلاش‌هایشان ثمر بیشتری دریافت کنند و رضایت خاطر بیشتری به دست آورند.

ممکن است برخی فکر کنند که چه‌طور یک زن آمریکایی می‌تواند با ما ایستادگی داشته باشد که برای زن ایرانی با آن پیشینه فرهنگی بسیار متفاوت، قابل‌توجه و حائز فایده باشد. این پرسش برای خود من نیز به‌طور جدی مطرح بود اما وقتی کتاب را خواندم متوجه شدم که مسائل و مشکلاتی که نویسنده غریب مطرح می‌کند برای من ایرانی هم، کاملاً قابل درک و محسوس است. شاید این کتاب که نهاد و سرشت انسان اعم از زن و مرد، در همه جای دنیا یکی است، گذشته از این، به رغم تظاهرات فرهنگی متفاوت، بسیاری از انتظارات پیشه‌وران اجتماعی از زن و مرد، در همه جای دنیا شباهتی باور نکردنی دارند.

این کتاب آشکار می‌کند که در غربی‌ها، رغم تبلیغات رسانه‌ها و سرمایه‌داری غربی، هنوز تحت فشار است. درست است که امروز می‌تواند آزادانه رأی بدهد، در جامعه حاضر باشد و کتاب‌ها را بخرد و رده‌های بالای رهبری سیاسی شود ولی روابط، انتظارات و کلیه‌ها هنوز تغییر اساسی نکرده‌اند و اگر او بخواهد خودی نشان دهد و به بخشی برسد که صدایش شنیده شود، باید شانس بیاورد و مثل شریل سندبرگ نویسنده کتاب حاضر، از پیشینه و منابع آموزشی و حمایتی بسیار غنی و استثنایی برخوردار باشد و یا از بخشی از حقوق طبیعی و انسانی‌اش، مانند مادر بودن، استفاده داشته‌اند، بگذرد. در غیر این دو صورت، باید از بلندپروازی دست بردارد و به این دل خوش کند که در کنار ایفای نقش‌های سنتی خود، یک حضور اجتماعی حداقلی هم داشته باشد. درست است که او در «انتخاب» مخیر است ولی اوضاع چنان کارگردانی شده است که ناخودآگاه، دون پایه بودن،

درجهٔ چندم بودن و بی‌صدا و کم‌اثر بودن را انتخاب می‌کند.

نویسندهٔ کتاب حاضر، معتقد است که زنان با آگاهی از انتظارات جامعه و روابط کلیشه‌ای حاکم بر آن و از بین بردن موانع درونی خود می‌توانند اوضاع را به نفع خود که برتردید نفع جامعه نیز هست، تغییر دهند. در حقیقت، زنان باید خود را از درون متحول کنند تا بروزی متفاوت اثرگذارتر داشته باشند. بر این اساس، او با توجه دقیق به تحقیقات گسترده‌ای که در غرب دربارهٔ مسائل زنان انجام گرفته و تجربیات شخص‌های مختلف که در مسیر حرفه‌ای خود باجدیت پیش رفته و به دست‌های مستی‌دست یافته است، مروری دارد بر موانع درونی پیشرفت حرفه‌ای زنان و راه‌های برای خلاصی یافتن از آن‌ها که به زعم من برای خوانندگان فارسی‌زبان نیز قابل درک و کاربرد است.

امیدوارم خوانندگان از بیان نقد و نظر خود بر ترجمهٔ حاضر دریغ نورزند و نظرات خود را از طریق rad@leaniran.ir به مترجم منتقل کنند؛ همچنین اگر تمایل داشتند اثر را می‌توانند از طریق نشانی فوق رونوشتی از اصل کتاب را درخواست و دریافت کنند.

در پایان، از آقای حسین‌خانی، مدیر محترم انتشارات آگاه که برای انتشار و توزیع کتاب قبول زحمت فرمودند، از خانم فاطمه حاجتی طباطبایی که به رغم مشغلهٔ بسیار، زحمت ویرایش کتاب را با خیال هموار کردند، از خانم ویکتوریا فاتحی که با خواندن دست‌نوشتهٔ ترجمه به موازات صورت گرفتن آن، مرا به ادامه کار تشویق کردند، از آقای محسن عاملی که نسخهٔ زبان اصلی کتاب را تهیه کردند و از همسر آقای کامران که فراغت لازم برای انجام چنین کارهایی را فراهم می‌آورند و در سیاست‌گذاری می‌کنم.

من از مطالعه و ترجمهٔ این کتاب به‌راستی لذت بردم. امیدوارم خوانندگان عزیز فارسی‌زبان نیز از مطالعهٔ آن خشنود گردند.

آزاده رادنژاد

مقدمه

تغییر از درون

تابستان ۲۰۰۴ نخستین فصلی را باردار بودم. آن زمان فروش بر خط (آنلاین) و گروه‌های عملیاتی گوگل را اداره می‌کردم. سه سال و نیم قبل، به این شرکت پیوسته بودم. یعنی وقتی که راه افتاده بود و فقط چند صد کارمند داشت و در ساختمانی قدیمی مستقر بود. سه ماه از شروع کارم نگذشته بود که گوگل به شرکتي با هزاران کارمند تبدیل شد و به مجتمعي چندساختمانه نقل مکان کرد.

بارداری راحتی نداشتم. بدحالی صبحگاهی این بود که اغلب تا سه ماه اول ادامه دارد، در تمام نه ماه بارداری، مرا می‌زد و دو کیلوگرم اضافه وزن پیدا کرده بودم، پاهایم را، که به اندازهٔ سینه‌ام کش ورم کرده و به توده‌ای بی‌شکل تبدیل شده بود، فقط وقتی می‌توانستم بایستم که روی لبهٔ میز وسط مبلمان می‌گذاشتم. یکی از مهندسان گوگل مرا به پزشک تشویه کرده بود.

یک روز، بعد از صبحی سخت که به زلزدن به کف توالت گذشت، باید خود را به‌عجله به جلسهٔ مهمی با یک مشتری می‌رساندم. رشد سریع گوگل مشکل پیدا کردن جای پارک را بیش‌تر کرده بود. آن روز تنها جایی که توانستم ماشین را پارک کنم، از دفتر کارم خیلی دور بود. پس شروع

کردم به دویدن در پارکینگ، که البته بیشتر تند راه رفتن بود. حالت تهوع‌آمیزتر شده بود، به‌طوری‌که وقتی به جلسه رسیدم فقط دعا می‌کردم مسائل مربوط به فروش تنها چیزی باشد که از دهانم خارج می‌شود. شب، ماجرا را برای همسر، دیو، تعریف کردم. او گفت یاها، یعنی محل کار آن موقع او، برای مادران باردار در مقابل هر ساختمان، جای پارک مخصوص گذاشته است.

روز بعد به‌تاخت (البته از نوع اردک‌وار) رفتم که بنیان‌گذاران گوگل، لاری و سرگی برن را در دفترشان ببینم، اتاق بزرگی که انبوه اسباب‌بازی و ابزارهاست آن پخش شده بودند. به سرجی، که گوشه‌ای اتاق در حال انجام دادن یک از کت‌های یوگا بود، گفتم که هرچه زودتر به پارکینگ برای زن‌هایمان نیاز داریم. او نگاهی به من انداخت؛ فوراً درخواستم را پذیرفت و گفت پیش از آن هرگز به این مسئله فکر نکرده بوده است.

تا وقتی در محفلت من باردار قرار نگرفته بودم، نمی‌فهمیدم که زنان باردار به پارکینگ منصرف‌نیاز دارند و امروز از بابت این بی‌توجهی شرمندهم. آیا من در مقامی از زنان مالی‌رتبه گوگل وظیفه نداشتم به چنین مسئله‌ای فکر کنم؟ ممکن بود من هم مثل سرجی هیچ‌وقت متوجه این مسئله نشوم. زنان باردار دیگر حتماً در سکوت از این مسئله رنج برده‌اند؛ بدون این‌که درصدد یافتن راهی برای حل این مشکل برآمده باشند. شاید هم اعتمادبه‌نفس یا قدرت لازم برای حل چنین مشکلی را نداشتند. وجود یک زن باردار در سطوح بالا، حتا اگر بی‌نیاز به نظر برسد، می‌تواند اوضاع را تغییر دهد.

امروز در ایالات متحد، بریتانیا و کل جهان توسعه یافته‌ها و روز زنان از همیشه بهتر است. ما روی شانه‌ی زنانی ایستاده‌ایم که پیش از ما برای حقوقی که امروز برای ما بدیهی به نظر می‌رسند، جنگ کرده‌اند. در ۱۹۴۷ آنیتا سامرز، مادرلاری سامرز استاد راهنمای همیشگی من، به‌دست یک اقتصاددان در شرکت نفت *استاندارد* استخدام می‌شود. وقتی این شغل را می‌پذیرد، رئیسش به او می‌گوید: «خوشحالیم که شما را داریم؛ چون می‌توانیم از همان استعداد مطلوبمان در ازای پول کم‌تر بهره ببریم.» آنیتا

احساس می‌کند رئیس از او تعریف می‌کند. این‌که به او گفته می‌شود هوشی چون هوش مردان دارد، تعریف کمی نبوده است. پس، اصلاً به ذهنش خطور نمی‌کند حقوق و مزایایی برابر تقاضا کند.

اگر زندگی خود را با زندگی زنان دیگر در گوشه‌وکنار جهان مقایسه کنیم، از این هم خوشحال‌تر می‌شویم. هنوز کشورهایی هستند که اصلی‌ترین حقوق مدنی زنان را انکار می‌کنند. ۴/۴ میلیون زن و دختر در دام تجارت جنسی گرفتار هستند.^۱ در کشورهایی مانند افغانستان و سودان دختران یا از آموزش بی‌بهره‌اند یا امکان آموزش کمی دارند. با زنان چون دارایی سود بخش رفتار می‌شود. زنان قربانی تجاوز، به این بهانه که باعث رسوایی خانواده‌شان از خانه‌های خود بیرون رانده می‌شوند. حتی برخی از آن‌ها به جرم ارتکاب جنایت اخلاقی^۲ به زندان فرستاده می‌شوند. در مقایسه با چنین رفتارهایی، حقوقی که در این کشورها با زنان می‌شود، ما قرن‌ها جلو هستیم.^۳ اما علم به این‌که این‌ها می‌توانست خیلی بدتر باشد، نباید ما را از تلاش برای بهتر شدن بازدارد.

در دنیای شخصیت‌های فوق‌العاده (شاه‌ها) درصد زنان پذیرای نقش رهبری بسیار پایین است. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در فهرست مجله فورچون، تنها ۴ درصد زن هستند.^۴ در ایالات متحده ۱۴ درصد از جایگاه‌های مدیریت اجرایی و ۱۷ درصد کرسی‌های هیئت مدیره از آن زنان بوده است؛ ارقامی که طی دهه گذشته تغییر چشمگیری کرده‌اند.^۵ این شکاف در مورد زنان رنگین‌پوست بیش‌تر هم می‌شود؛ این زنان تنها ۲ درصد شغل‌های مدیریتی، ۳ درصد کرسی هیئت مدیره‌ها و ۵ درصد هیئت مدیره‌ها را دارا هستند.^۶ در سرتاسر اروپا تنها ۱۴ درصد از کرسی‌های هیئت مدیره‌ها به زنان تعلق دارد.^۷ در بریتانیا ۷ درصد مقام‌های مدیریت اجرایی و ۱۰ درصد از کرسی‌های هیئت مدیره‌ها متعلق به زنان است.^۸

وقتی نوبت به دستمزدها می‌رسد می‌بینیم که پیشرفت بسیار کند است. در سال ۱۹۷۰ زنان آمریکایی در مقابل هر دلاری که همتای مرد آن‌ها می‌گرفت، ۵۹ سنت دریافت می‌کردند. در سال ۲۰۱۰ زنان پس از اعتراض‌ها، مقاومت‌ها و تلاش‌های بسیار، توانستند دستمزد خود را به‌ازا،

هر دلاری که همتای مرد آن‌ها دریافت می‌کرد، به ۷۷ سنت افزایش دهند.^۸ مارلو توماس در روز برابری دستمزد سال ۲۰۱۱ به طنز گفت: «۴۰ سال تلاش برای ۱۸ سنت! افزایش قیمت یک دوجین تخم مرغ در مقایسه با این مقدار ۱۰ برابر بوده است.»^۹ در اروپا زنان به‌طور متوسط در مقابل هر دلار همتای مرد خود ۸۴ سنت می‌گیرند.^{۱۰} در بریتانیا زنان شاغل تمام وقت به‌طور متوسط ۱۵ درصد کم‌تر از هم‌تایان مرد خود، برای هر ساعت کار دریافت می‌کنند.^{۱۱}

من این روند دلسردکننده را از نزدیک مشاهده کرده‌ام. در ۱۹۹۱ از کالج و در ۱۹۹۵ از دانشکده تجارت فارغ‌التحصیل شدم. پس از فارغ‌التحصیلی، دیدم که در هر شغل رده پایین، تعداد همکاران مرد و زن من برابر است. مدیران ارشد تقریباً همه مرد بودند و من فکر می‌کردم که این امر به دلیل تمایل تاریخی علیه زنان است. باور داشتم که فقط مسئله زمان مطرح است. سال من به زودی سهم عادلانه‌ای از نقش‌های مدیریتی به‌دست خواهد آورد. با گذشت هر سال، تعداد همکاران زن من کم‌تر و کم‌تر می‌شد. دیدم که من تنها زن اتاق باشم، مدام بیشتر و بیشتر می‌شود.

بیش از دو دهه است که وارد دنیای کارکنده‌ام و خیلی چیزها هنوز همان‌طور است که بوده. قوانین اقتصاد و مطامع بسیار مربوط به تنوع و گوناگونی (diversity) به ما می‌گویند که هر زن به منابع انسانی و استعدادها بهره‌برداري کنیم، عملکرد جمعی بهبود پیدا می‌کند. سرمایه‌گذار افسانه‌ای وارن بافت منصفانه یکی از دلایل موفقیت خود را رقابت با نیمی از جمعیت عنوان می‌کند. وارن بافت‌های نسل من هم دارند از این مزیت لذت می‌برند. وقتی افراد بیشتری وارد مسابقات می‌شوند، رکوردهای بیشتری باید شکسته شود. و موفقیت‌ها، فرای آن موفق گسترش می‌یابند تا خیر آن به همه ما برسد.

اما چگونه؟ چگونه می‌خواهیم موانعی را که نمی‌گذارند زن‌ها به رده‌های بالا برسند را برداریم؟ زنان (مغرب زمین) در دنیای حرفه‌ای و تخصصی، با موانعی واقعی از قبیل تبعیض جنسیتی آشکار و نهان و آزارهای

جنسی مواجهه‌اند. دنبال کردن یک حرفه در ضمن بچه‌داری نیازمند آن است که محل‌های کار در دادن مرخصی برای مراقبت از فرزند انعطاف‌پذیر باشند و کم‌تر محل کاری است که از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشد. لازمه پیشرفت شغلی داشتن راهنما و حامی است و مردان راحت‌تر به این امکان دسترسی دارند. علاوه بر این‌ها زنان در مقایسه با مردان باید بیشتر تر بتوانند خود را اثبات کنند. چنان‌که گزارش ۲۰۱۱ مک‌کینزی اشاره می‌کند مردان بر اساس توانش یا نیروی بالقوه خود (یعنی کارهایی که احتمالاً می‌توانند کنند) در مراتب شغلی پیش می‌روند و زنان عمدتاً بر اساس کارها که انجام داده‌اند.^{۱۲}

زنان نیز متوجه می‌شوند که جامعه پیش روی آن‌ها قرار می‌دهد، با برخی موانع درونی و بیرونی روبرو هستند که مانع پیشرفت آن‌ها می‌شود. ما به طرق مختلف خود را متکثر نگه می‌داریم؛ با نداشتن اعتماد به نفس، با بالابردن دست، با عقب‌کشیدن از مسئولیت‌ها، با طوّراندن. ما پیام‌هایی را که در طول زندگی‌مان دریافت می‌کنیم درونی می‌کنیم؛ پیام‌هایی که به ما می‌گویند رک و صریح بودن زشت است، مهاجم و پرخاشگر است و قدرتمندتر از مردان شدن برای یک زن بی‌معنا است. ما از ترس خود را از آنچه می‌توانیم به‌دست آوریم، پایین می‌آوریم و به‌این‌که بیشتر پیش، کارهای خانه و بچه‌داری را انجام بدهیم، ادامه می‌دهیم. ما با افزایش شغلی خود را تعدیل می‌کنیم تا برای شوهر و بچه‌ای که حتماً ممکن است وجود نداشته باشند، جا باز کنیم. کم‌تر کسی از ما در مقایسه با همکار مرد خود آرزو دارد به مقام‌های بالاتر دست یابد. مواردی که برمی‌شمرم، که برمی‌تابند که زنان دیگر انجام داده‌اند، هر مورد اشتباهی است که خودم مرتکب شده‌ام؛ آن هم بارها و بارها و هنوز هم دارم مرتکب می‌شوم.

استدلال من این است که خلاص‌شدن از شر این موانع درونی برای پیشرفت حرفه‌ای حیاتی است. موانع درونی به‌ندرت مورد توجه قرار می‌گیرند. در سرتاسر زندگی‌ام بارها و بارها از نابرابری‌های محیط کار در گوشت خوانده‌ام و این‌که داشتن حرفه و خانواده با هم چه قدر سخت است ما به‌ندرت درباره‌ی این‌که چه‌طور ممکن است خودم یا پس‌بکشم، چیزی

به من گفته شد. از آن‌جا که مهار این موانع درونی در دستان خود ماست، شایسته است توجه بیشتری به آن‌ها بکنیم. امروزه می‌توانیم این موانع را از سر راه خود برداریم و می‌توانیم از همین لحظه شروع کنیم.

هیچ وقت فکر نمی‌کردم بتوانم کتابی بنویسم. من نه پژوهش‌گرم، نه روزنامه‌نگار، نه جامعه‌شناس، اما بعد از گفت‌وگو با صدها زن، شنیدن شرح تلاش‌هایشان، و در میان گذاشتن تجربیات خودم با آن‌ها و درک این‌که آن‌چه به دست آورده‌ایم یا کافی نبوده و یا اصلاً دست‌آورد درستی نبود است، مرا بر آن داشت با صدایی رساتر صحبت کنم. نخستین فصل این کتاب اختصاص دارد به طرح کلی برخی از چالش‌های پیچیده‌ای که پیش روی زنان قرار دارد. فصل‌های بعدی بر اصلاحات یا تفاوت‌هایی متمرکز است که می‌توانیم ایجاد کنیم: افزایش اعتماد به نفس (پشت میز بنشین)، وادار کردن شرکت‌ها به مسئولیت‌پذیری بیشتر در خانه (بگذار شریک زندگی‌تان یک کار واقعی باشد) مقاومت در مقابل معیارهای دست‌نیافتنی (اسطوره انبساط‌آوردن همه کارها). مدعی نیستم که برای این مسائل پیچیده و عمیق راه‌نمایی کامل ارائه می‌کنم. اتکای من به داده‌های کمی، تحقیقات دانشگاهی، و تجربیات خودم و درس‌هایی است که تاکنون فرا گرفته‌ام.

این کتاب زندگی‌نامه نیست؛ هرچه داستان‌هایی از زندگی خود را وارد آن کرده‌ام. کتابی برای خودیاری و پرورش می‌باشد؛ اگرچه واقعاً امیدوارم که به خواننده‌اش یاری برساند. کتاب را به مدیریت حرفه هم نیست؛ اگرچه در این زمینه توصیه‌هایی کرده‌ام. این کتاب فقط برای زنان نیست و امیدوارم همان‌قدر که می‌تواند الهام‌بخش زنان باشد، الهام‌بخش مردان نیز باشد.

این کتاب هرچه هست، برای زنانی است که می‌خواهند دست خود را برای رسیدن به مراتب عالی در حوزه مطلوب خود، یا هر هدفی که دارند، افزایش دهند و فرقی نمی‌کند که در کدام مرحله از زندگی یا حرفه قرار دارند. زنانی در آغاز مسیر یا آنان که می‌خواهند پس از وقفه‌ای، دوباره برخیزند. نیز این کتاب برای مردانی است که می‌خواهند بفهمند یک زن،

که ممکن است همکار، همسر، مادر و یا دخترشان باشد، چه چالش‌هایی پیش رو دارد؛ مردانی که می‌خواهند به سهم خود برای داشتن جهانی عادلانه‌تر تلاش کنند.

این کتاب روشن می‌کند که چرا باید به جلو برانیم و بلندپرواز باشیم. من در عین این‌که به‌شدت باور دارم افزایش تعداد زنان در سطوح بالای سازمان‌ها و کسب‌وکارها برای داشتن جهانی عادلانه‌تر ضروری است، بر این باور نیستم که موفقیت و خشنودی تنها یک تعریف دارد. چنین نیست که همه زنان به دنبال کار و حرفه باشند، یا بخواهند بچه‌دار شوند و یا هر دو. بلکه ما می‌توانیم این عقیده نیستم که همه باید اهداف مشابهی داشته باشند. بسیاری از مردم به کسب قدرت علاقه‌ای ندارند؛ نه به این خاطر که بلندپرواز نیستند بلکه به این دلیل که دارند آن‌طور که دوست دارند زندگی می‌کنند. گاهی ما افراد از یک شخص در برهه‌ای خاص مهم‌ترین کاری است که باید کرد. هر یک از ما مسیر یگانه و خاص خود را پیش برد و تعیین کند که چه هدفی را می‌خواهد، ارزش‌ها و رؤیاهایش سازگار است.

من نیز به‌خوبی آگاهم که بیش‌تر زنان در عین مبارزه برای رسیدن به اهداف خود از خانواده‌هایشان حمایت می‌کنند. بخش‌هایی از این کتاب بیش‌تر برای زنانی مفید است که اهداف این کتاب را دارند که کی، کجا و چه مقدار کار کنند. بخش‌های دیگر کتاب می‌تواند به زنان برای رویارویی مناسب با موقعیت‌هایی کمک کند که در محل کار و اجتماع و خانه‌ای ممکن است برایشان پیش آید. اگر بتوانیم صدای زنان بیش‌تری را در سطوح بالا بشنویم، برای همگان فرصت‌ها بیش‌تر می‌شود و رفتارها عادلانه‌تر.

در هر حال، گرچه با تأخیر، اما زمان آن فرا رسیده است که ما بیش‌تری به رویاپردازی درباره آرزوهای ممکن تشویق شوند. مردان بیش‌تری به حمایت از زنان در نیروی کار و در خانه.